

بانوی سپید

نوشته:

کریمتیاں بوین

ترجمه:

مهوش قویمی



انتشارات آشیان

۱۱.۴۴۱۴
A-۱ ۴۲۲

www.ketab.ir

Christian Bobin
La dame blanche

سرشناسه	بوین، کریستیان، ۱۹۵۱ - م.
عنوان و نام پدیدآور	Bobin, Christian. بانوی سفید / نوشته کریستیان بوین؛
مشخصات نشر	ترجمه مهوش قویمی
مشخصات ظاهری	تهران: آشیان، ۱۳۸۹.
شابک	۱۳۸ ص.
وضعیت فهرست‌نویسی	978-964-7518-79-6
یادداشت	فیفا
موضوع	عنوان اصلی: La dame blanche
نام‌های افزوده	داستان‌های فراتسه - قرن ۲۰ م.
رده‌بندی کتاب	قویمی، مهوش، ۱۳۲۶ - مترجم
رده‌بندی دیوین	۱۳۹۰ ب ۲ / PQ۲۶۶۳
شماره کتابشناسی ملی	۸۴۳ / ۹۱۴
	۲۲۶۴۸۱۵



انتشارات آشیان

کریستیان بوین

بانوی سفید

ترجمه‌ی مهوش قویمی

طراحی و آماده‌سازی روی جلد: آنتیا مانسی مقدم

امور هنری متن: ابراهیم توکلی

چاپ اول: ۱۳۹۰

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۳۰۰۰۰ ریال

مرکز فروش: خیابان انقلاب، خیابان اردیبهشت، خیابان شهدای

ژاندارم‌ری، بن بست مرکزی، پلاک ۱، تلفن: ۶۶۹۶۵۳۷۷ - ۶۶۹۷۲۷۹۲

Ashian2002@yahoo.com

ISBN: 978-964-7518-79-6

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۵۱۸-۷۹-۶

دل نوشته‌ای به جای مقدمه

در مقدمه کتاب اسیر گهواره که بسیار کامل کریستیان بوین را معرفی کرده نوشته شده بود: «باد از کجا می‌آید؟ از کتابی قدیمی که گسوده مانده است. چه کسی فقط در غیاب ما به دیدنمان می‌آید؟»

تعمق و تامل او در انسان و سائنس که با ایمانی کودکانه و عمیق درمی‌آمیزد کمتر کسی را به ژرفای خود نمی‌برد.

نوجوان که بودم وقتی به اولین کتابفروشی‌ها نگاه می‌کردم، بعضی تصاویر و اسامی احساس مرا برمی‌انگیخت، یکی از آنها فروغ فرخزاد بود، بعدها معنی این احساس درونی و التهابم را در متون و مصاحبه‌هایش یافتم و اکنون امیلی دیکسون، اسم او همیشه برایم جالب بود «امیلی» و «دیکسون». امروز با بانوی سپید او را شناختم گرچه هنوز جا دارد، بی‌درنگ به سراغ اشعارش رفتم. نگاه و احساس من بیگانه نبود با آنها، بعضی شعرهایش را خواندم و به این پی بردم که چرا بوین راجع به او می‌نویسد و وجه اشتراک آنها کجاست. معنی انسان بودن را از اشعارش می‌توان یافت و چه زیبا بوین از قول او در بخش‌های از کتاب نوشت «اگر می‌دانستم اینجایی برای باز کردن در، حتی از

بهشت هم بیرون می‌آمدم. «نشانه‌های عشق و انسانیت و آزادی شعرهایش موج می‌زند و بوبین به خوبی و توانا این صفات را در بانوی سپید به تصویر کشیده است. دوست دل شکسته‌ای دارم به نام پیوند، به او خیلی نزدیکم. هنگامی که شعرهای دیکنسون را می‌خواندم یاد او افتادم، بوبین در جایی دیگر می‌گوید «که شعر تنها در کتاب‌ها جا نمی‌گیرد. گاه مانند فرشتهٔ روزها، که هیچکس او را نمی‌بیند، آرام و بی‌صدا می‌گذرد» صفحات دیگر کتاب را ورق زدم و باز یاد پیوند افتادم. دیکنسون می‌گوید:

«چراهی زخم خورده عشق

تمام آن چیزی است که عشق از آن می‌گوید -

تنها همین دو هجا کافی است

تا نیرومندترین قلب‌ها بشکند^۱

بوبین در جای دیگر می‌گوید: «او (امیلی) اندیشیدن را راه نزدیکی به خدا می‌داند و از این که انسان‌ها دستخوش شگفتی نمی‌شوند و حرص و طمعی وحشیانه برای باکارانه زیستن، نشان می‌دهند، تعجب می‌کند».

بله، بیشتر و بیشتر نزدیکی و همدلی این دو را حس کردم، آنها از جنس هم‌اند و وقتی بوبین می‌گوید که «ویژگی انسان‌های ژرف‌اندیش آن است که هیچکس را نادیده نمی‌گیرند» و باز در جایی دیگر از رستاخیزی حرف می‌زند که ما را از شخصیت،

۱. رویش خاموش گدازه‌ها، ترجمه محمد رحیم اخوت و حمیده فرازنده، انتشارات

شخصیتی که با وجودمان اشتباه گرفته‌ایم جدا می‌کند، می‌گوید
«چنین رستاخیزی نیازمند دو احساس است: عشق و شهامت،
شهامت آتشی است که از تفاوت‌های اندک میان چوب‌ها
هراسی ندارد، عشق محبتی است که به گونه‌ای خستگی‌ناپذیر،
پادار می‌ماند» شعری از امیلی دیکنسون را به یاد می‌آورم:

از عشق هر کاری ساخته است -

مگر بیدار کردن مردگان

اما من تردید دارم

حتی اگر این نیروی شگفت از او دریغ شده باشد

حتی اگر بیداری مردگان -

چیزی باشد همچو گرمای تن

اما عشق خسته است و باید بیارامد -

گرسنه است و باید چرا کند -

همچون ناوگانی که از خواب می‌گذرد و

از دیدرس خارج می‌شود

بشارت نیک‌بختی و روشنی و همدلی است!

محمد رضا علی‌یا